****

[مراد از جمره در رمی 1](#_Toc489094877)

[نظر مشهور 1](#_Toc489094878)

[نظر مقابل مشهور 1](#_Toc489094879)

[جواب از اشکالات به قول مقابل مشهور 2](#_Toc489094880)

[نقد نظریه کون الجمرة، مجتمع الحصی(نظر مقابل مشهور) 4](#_Toc489094881)

**موضوع**: رمی جمره /احکام منی /واجبات حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## مراد از جمره در رمی

بحث در این بود که جمره اسم بناء است، یا اسم مجتمع الحصی است؟

### نظر مشهور

مشهور بین متاخرین، این است که جمره اسم بناء است و باید به بناء سنگ زده شود، ولو به اطراف آن نیفتد

### نظر مقابل مشهور

در مقابل این نظر، برخی معاصرین اصرار دارند که جمره اسم مجتمع الحصی است و اگر هم به بناء سنگ بزند، ولی در مجتمع الحصی بیفتد، چون قصد رمی جمره دارد، از باب خطا در تطبیق مجزی است.

#### جواب از اشکالات به قول مقابل مشهور

و شواهد لغوی و فقهی و روایی و تاریخی نیز بر این نظریه ذکر کرده اند و به اشکالاتی بر این نظریه پاسخ داده اند، مثلا در برخی روایات آمده از روبرو رمی شود و نه از اعلای جمره، و این با مجتمع الحصی نمی­سازد، زیرا مجتمع الحصی اعلای جمره است، و معنا ندارد که بگویند لاترمها من اعلاها پس معلوم می شود که می خواهند بگویند از بالای عقبه و تپه به ستون سنگ نزنید، بلکه از روبرو سنگ بزنید.

ایشان جواب داده که جمره عقبه دارای شیب بوده و مجتمع الحصی هم راس این تپه نبوده، بلکه پایین تر از آن بوده و ستونی هم که ساخته شده، در مجتمع الحصی است که در راس تپه نیست و لذا می شده از بالای تپه و اعلای مجتمع الحصی سنگ زده شود که در روایت از آن نهی شده است.

به نظر ما این جواب ایشان درست است.

اشکال دیگر این که در روایات و تاریخ از جمره عقبه به جمره عظمی تعبیر شده، در حالی که معنا ندارد به مجتمع الحصی، عظمی بگویند و با باقی جمرات تفاوتی نمی کند، لذا معلوم می شود که ستون در این جا بزرگتر است.

ایشان پاسخ داده که خود نیم دائره مجتمع الحصی بزرگتر از نیم دائره در دو جمره دیگر است.

به نظر ما بهتر بود ایشان جواب می داد که تعبیر به عظمی به لحاظ عقبه عظمی و تپه بزرگتر بوده است.

اشکال سوم این که گفته شده مستحب است رمی حصاة به نحو خذف، و خذف این است که سنگ پشت شصت قرار بگیرد و با ناخن سبابه پرتاب شود، در حالی که اگر جمره ستون نباشد که با این کار سنگ به زمین نمی­خورد.

ایشان پاسخ داده اگر انسان نزدیک جمره باشد، به زمین هم می تواند خذف کند و اگر دور باشد، به ستون هم به شکل خذف نمی تواند رمی کند که پاسخ صحیحی است.

اشکال چهارم این است که گرچه جمره زمین است، اما بر روی زمین، بنائی قرار گرفته و نمی شود زمین را زد، پس مجبوریم بناء را رمی کنیم.

ایشان پاسخ داده اطراف آن بناء تا یک و نیم متر از هر طرف مسلما جمره است و جمره فقط منحصر به زیر بناء نیست، اگر نگوییم بیش از این مقدار جمره است، چون این همه جمعیت که فقط یک و نیم متر را نمی­توانسته اند سنگ بزنند.

اشکال پنجم این که در برخی کلمات فقهاء عامه مثل کتاب المصنف آمده: لایرمی راس الجمرة الاولی یرمی ساقها، راس و ساق نیز مربوط به ستون است، و گرنه نسبت به مجتمع الحصی که راس و ساق معنا ندارد.

ایشان پاسخ داده وقتی سنگ می زنند، مجتمع الحصی مثل مخروطی می شود که دارای راس و ساق است.

بهتر بود ایشان جواب می داد که مقصود، راس و ساق تپه است.

اشکال ششم این که سنگ به زمین زدن که رمی نیست، بلکه آن الغاء سنگ بر زمین است، بلکه باید ستون یا دیواری باشد.

ایشان پاسخ داده که در زمان جاهلیت گاهی رمی سنگ به قبرها می کردند، چنان که نسبت به قبر ابولهب گفته شده که قبر او را رمی می کردند، در مجتمع الحصی نیز شیطان ایستاده بوده و به مکان وقوف او سنگ می زده اند.

مویدش این که در صحیحه محمد بن مسلم آمده: وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع أَيْنَ أَرَادَ إِبْرَاهِيمُ ع أَنْ يَذْبَحَ ابْنَهُ- قَالَ عَلَى الْجَمْرَةِ الْوُسْطَى- وَ سَأَلْتُهُ عَنْ كَبْشِ إِبْرَاهِيمَ ع مَا كَانَ- لَوْنُهُ وَ أَيْنَ نَزَلَ- قَالَ أَمْلَحَ وَ كَانَ أَقْرَنَ- وَ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى الْجَبَلِ الْأَيْمَنِ مِنْ مَسْجِدِ مِنًى- وَ كَانَ يَمْشِي فِي سَوَادٍ وَ يَأْكُلُ فِي سَوَادٍ- وَ يَنْظُرُ وَ يَبْعَرُ وَ يَبُولُ فِي سَوَادٍ.[[1]](#footnote-1)

در آن زمان که ستون نبوده که حضرت ابراهیم، اسماعیل را بر روی آن قرار دهد، بلکه زمین بوده است.

#### نقد نظریه کون الجمرة، مجتمع الحصی(نظر مقابل مشهور)

اولا: مناسبت حکم و موضوع، مقتضی رمی زمین نیست، زیرا قرار است که به تاسی به حضرت آدم و ابراهیم، مثال ابلیس را رمی کنیم، ولی زمین که نماد نیست، ابلیس در مسجد هم ممکن است ظاهر شود، بلکه مناسب این است که تمثال ابلیس، رمی به سنگ شود.

ازرقی در اخبار مکه نقل می کند که عمرو، زعیم قریش در عهد جاهلیت بود و هفت بت که نماد شر و ابلیس بودند را در منی گذاشته بود، که سه تا در همین مکان سه جمره بوده و به هر کدام سه سنگ می زدند، یعنی در زمان جاهلیت هم به نماد سنگ می زدند.

این که ایشان گفته به قبر افراد منفور سنگ می زدند، به این جهت بوده که دستشان از خود شخص کوتاه بوده و لذا به قبر او سنگ می زدند و ربطی به ما نحن فیه ندارد.

ثانیا: این که ایشان گفته بناء بعدا موجود شده، ناصحیح است، زیرا ازرقی می گوید در سال 240 جهال جمره را از جای خودش تغییر داده بودند، زیرا به سبب سنگ زدن به آن، آن را ازاله کرده بودند، و بعد حکومت آن را به جای خودش برگرداند، ظاهر این تعابیر این است که این بناء در آن زمان و قبل از آن زمان بوده و فقط در سال 240 بناء را محکم کرده اند، احکم البناء و جدرانها.

شاهد عرض ما این است که از زمان شهید اول تا زمان حال، مردم به بناء سنگ می زده اند و در کلمات این فقهاء نیز آمده که معروف این است که جمره، همان بناء است و اگر زمان ائمه علیهم السلام و اصحاب، جمره اطراف بناء بوده باشد تا زمان علامه (که ایشان به برخی کلمات وی تمسک کرده) و بعد زمان شهید ثانی جمره تغییر کرده باشد، حتما معلوم می شد، زیرا بین زمان علامه و شهید اول چندان فاصله ای نبوده که ناگهان نظریه تغییر کند و کسی از فقهاء و مورخین نیز آن را مورد نقد قرار ندهد.

1. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 110؛ 13 باب استحباب اختيار الكبش الأقرن السمين الأملح الذي ينظر في سواد و يأكل في سواد و يمشي في سواد ؛ ج 14، ص : 109](http://lib.eshia.ir/11025/14/110) [↑](#footnote-ref-1)